

کارگران پاسخ می دهند

«بی کار» کیست؟ «بی کاری» چیست؟

همه‌ی ما آدم‌های بی‌کار زیادی دیده‌ایم: کسانی که از کارکردن فرار می‌کنند و یا افرادی که در به‌در دنبال کارند. چه آن‌ها که به نظر مشغول کارند و شاغل محسوب می‌شوند اما در عمل هیچ‌کاری نمی‌کنند، مثل رئیس کارخانه‌ای که تنها پشت میزی نشسته و پول‌های واریزی به حساب‌های‌اش را می‌شمارد، و چه آن‌هایی که هزار جور تلاش می‌کنند و تا شب گرفتاراند، اما جزء آمار شاغلان محسوب نمی‌شوند! «بی‌کار» و «بی‌کاری» مفهومی طبقاتی است. در مناسبات سرمایه‌دارانه، جبهه‌ی سرمایه‌داران تنها دارنده‌ی سرمایه است که قدرت خود را در خرید مواد اولیه، ابزار کار و نیروی کار نشان می‌دهد و جبهه‌ی کار تنها تولیدکنندگان جامعه هستند. سرمایه‌داران سعی می‌کنند حتی وظیفه‌ی خرید و حفظ و حراست از سرمایه را نیز به دوش دیگران بیاورند، آن‌ها نیروهای مختلفی استخدام می‌کنند تا خود دقیقاً هیچ‌کاری نکنند. اما بی‌کاری برای کارگران واژه‌ی تلخی است که شانه‌به‌شانه‌ی گرسنگی می‌زند! از این رو، بررسی مفهوم «بی‌کار» و «بی‌کاری» برای کارگران دارای اهمیت زیادی است و دانش کارگری تنها با تحلیل طبقاتی می‌تواند ابعاد مختلف آن را روشن کند.

کارگری که برای مدتی طولانی بی‌کار است، خود را تنها می‌بیند. اعتماد به نفس پایینی پیدا می‌کند. خود را ناتوان حس می‌کند. شاید هم فکر می‌کند بی‌مصرف است و کسی به او نیازی ندارد. احساس شرم می‌کند و در مقابل خانواده‌ی خود خجالت است. هر چه مدت بی‌کاری‌اش بیش‌تر شود، این احساسات نیز بیشتر می‌شود و کارگر مورد نظر ما راضی می‌شود سخت‌ترین کارها را با کمترین حقوق انجام دهد. او حاضر می‌شود تن به هر کاری دهد، اما تنها کار داشته باشد! دوران بی‌کاری دوران سختی برای کارگران است. دورانی که هزینه‌های مختلف زندگی چون آواری بر سرشان خراب می‌شود، از اجاره‌ی خانه گرفته تا نان شب. از قضا در دوران بی‌کاری، به دلیل فشارهای ذهنی و تغذیه‌ی نامناسب اتفاقات بد پشت هم می‌افتند: از بیماری بچه‌ها تا تصادف و هزار گرفتاری دیگر. آن وقت است که کارگر بی‌کار می‌گوید: «من چه قدر بدشنامم»، یا «هرچی سنگه واسه پای لنگه!»

کار چیست؟

در مناسبات سرمایه‌داری، کار آن فعالیت خلاقانه‌ای نیست که انسان با هماهنگی ذهن و بدن‌اش قادر به انجام آن باشد؛ عمل انسانی‌ای که وجه افتراق انسان با دیگر موجودات باشد. در این مناسبات حتی خبری از «انسان» - آن‌گونه که انسان‌گرایان از آن سخن می‌گویند - نیست. هم انسان و هم کار «بیگانه» است. ما با افرادی صحبت می‌کنیم که به نمایندگی از کالاهایی که مالک‌شان هستند رفتار می‌کنند. ما با طبقاتی روبه‌رو هستیم که یک طرف آن به برکت خدای مالکیت خصوصی، صاحب ابزار تولید است و چون نماینده‌ی سرمایه سخن می‌گوید و رفتار می‌کند، و در مقابل به لعنت همان مالکیت خصوصی ابزار تولید جمعیت پر شمار افرادی است که هیچ‌جز توان کارشان برای فروش ندارند. در این میان «کار» عمل بیگانه‌شده‌ای است که کارگر با فروش نیروی کار خود به سرمایه‌دار به آن تن می‌دهد، تا از فشار گرسنگی برهد. این کار که تنها و تنها برای دریافت دستمزد انجام می‌شود را «کار مزدوری» می‌نامند. در سرمایه‌داری «کار» تنها به شکل کار مزدوری بروز می‌کند.

کارگر کیست؟

کارگر در مناسبات سرمایه‌داری به وجود آمده است. در صورت‌بندی پیش‌سرمایه‌دارانه این دهقان‌ها بودند که برای ارباب‌ها و خان‌ها کار می‌کردند. یا پیش از آن برده‌ها بودند. اما در مناسبات سرمایه‌داری کارگران در برابر سرمایه‌داران قرار دارند. ویژگی اصلی کارگران این است که غیر از نیروی کار خود هیچ چیز دیگری برای فروش ندارند. از این‌رو صاحب سرمایه که صاحب ابزار کار و موارد اولیه است با خرید نیروی کار کارگران به سود بیش‌تری به دست می‌آورد.

می‌پرسید که سرمایه‌دار از کجا سرمایه‌ی خود را به دست آورده؟ پاسخ روشن است. از استثمار کارگران قبلی. مناسبات طبقاتی به واسطه‌ی قانون وراثت از مالکیت خصوصی حاکمان دفاع کرده و آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در نتیجه استثمار کارگران قدیم چون سرمایه در مقابل کارگران امروز می‌ایستد تا آن‌ها را بیش‌تر از قبل استثمار کند.

دستمزد چیست؟

نیروی کار کارگران چون تنها موجودی قابل فروش‌شان هم‌چون کالا در بازار عرضه می‌شود. اما این کالا هم مانند همه‌ی کالاهای دیگر دارای دو جنبه است: (۱) ارزش مصرفی (۲) ارزش مبادله.

ارزش مصرفی کار در واقع همان ویژگی‌های کیفی کار است. مثلاً کار یک خیاط با کار یک آهنگر ویژگی‌های کیفی متفاوتی دارند و به نیازهای متفاوتی پاسخ می‌دهند. بخاطر همین وقتی صاحب سرمایه برای خرید نیروی کار به بازار می‌رود حتماً نیروی کاری با ارزش مصرفی مورد نیازش را می‌خرد.

اما ارزش مبادله‌ی نیروی کار در واقع همان دستمزدی است که کارگران بابت فروش نیروی کارشان به سرمایه‌دار می‌گیرند. ارزش مبادله‌ی نیروی کار، مبنای اصلی سود در مناسبات سرمایه‌داری است چرا که نیروی کار تنها کالایی است که سرمایه‌دار با خرید آن ارزشی بیش از آن‌چه بابت آن پرداخت کرده به دست می‌آورد، که به آن ارزش اضافی می‌گویند.

مبلغ دستمزد یا ارزش نیروی کار چگونه تعیین می‌شود؟

در مناسبات سرمایه‌داری ارزش کالا برابر است با ارزش مواد اولیه‌ی بکار رفته در کالا (که با عنوان سرمایه‌ی ثابت شناخته می‌شود) و کار انجام‌شده برای تولید آن (که با عنوان سرمایه‌ی متغییر شناخته می‌شود). سرمایه‌داری نیروی کار کارگر را نیز چون کالا در بازار می‌خرد و ارزشی که برای خرید آن می‌دهد با ارزشی که کارگر تولید می‌کند برابر نیست، بلکه تنها به اندازه‌ی هزینه‌ی بازتولید نیروی کارش به او پرداخت می‌کند. یعنی تنها مبلغی که برای نمردن و بازتولید کارگر کافی باشد. چیزی که با عنوان حداقل دستمزد ممکن سنجیده می‌شود و البته همیشه بر سر آن دعوا است.

جدال بر سر میزان دستمزد یکی از تضادهای بنیادین سرمایه‌داری است، چرا که سود سرمایه تنها با پرداخت نکردن ارزش نیروی کار به دست می‌آید و سرمایه‌دار تلاش می‌کند برای بالاتر بردن سود خود دستمزد نیروی کار را همیشه به پایین‌ترین حد خود بیاورد. این موضوع باعث فشار بیشتر بر کارگران شده و با فشار اجاره خانه و هزینه‌ی خوراک و پوشاک و ... باعث می‌شود کارگران نیز برای بالابردن

میزان دستمزد مقاومت کرده و دست به اقداماتی بزنند. مثلاً به صورت فردی اعتراض می‌کنند و یا دست از کار می‌کشند و به کارگاه و کارخانه‌ی دیگری می‌روند، یا به صورت جمعی، سعی می‌کنند با تشکیل اتحادیه و سندیکا با هم متحد شوند، یا دست به اعتصاب می‌زنند و سرمایه‌دار را وادار به بالا بردن دستمزد می‌کنند.

سرمایه‌دار نیز که از شکل‌تشفلی یافته‌ی مبارزاتِ کارگری بسیار هراسان است سعی می‌کند به هر طریق جلوی این مسئله را بگیرد، حتی شده با زور سرکوبِ دولتی. سرمایه‌دار می‌کوشد تا با پایین آوردن هزینه‌ی زندگی کارگر، یا حذف بسیاری از قوانینِ کار و حذف تشکلهای کارگری، کارگر را به فردی شکننده و آسیب‌پذیر تبدیل کند که هیچ‌وقت توان مقاومت در برابر پیش‌روی‌های سرمایه‌دار را نداشته باشد.

از طرفی حفظ همیشگی بی‌کاری در جامعه باعث می‌شود نیرویی ایجاد شود به نام ارتشِ ذخیره‌ی کار. این بی‌کاران اما در مناسبات سرمایه‌داری بی‌کار نیستند، در واقع کارِ اصلیِ ارتشِ ذخیره‌ی کار ایجاد قدرت بیشتر برای چانه‌زنی توسط سرمایه‌داران است. سرمایه‌داران این بی‌کاری را حفظ می‌کنند تا همواره نیرویی پشتِ در کارخانه‌ها و شرکت‌ها صف کشیده باشند و حاضر باشند با دستمزد کمتر و انتظارات پایین‌تر کار کنند.

آیا بی‌کاری اتفاقی و از بخت بد است؟

برخی معتقدند که تکنولوژی جدید باعث بی‌کاری می‌شود! البته درست است که همواره تکنولوژی جدید باعث بی‌کاری عده‌ای می‌شود، اما از سوی دیگر باعث استخدام نیروهای جدیدی نیز هست. پس اگر موردی و کوتاه مدت نگاه کنیم ممکن است چنین اشتباهی کنیم. بی‌کار خارج از مناسباتِ تولیدی سرمایه‌داری نیست و به عبارتی بی‌کاری باید در نسبتِ با کار فهمیده شود. نظام سرمایه‌داری همان‌گونه که کار ایجاد می‌کند، همواره بی‌کاری نیز ایجاد می‌کند. آن‌ها کاری ندارند که تمدن چه توانی برای ایجاد رفاه عمومی و رفع نیازهای بشری دارد، حتی اگر میلیون‌ها خانه‌ی خالی داشته باشند، یا اگر میلیون‌ها تُن گندم را به دریا بریزند، اما قرار نیست شرایط کارگران جز از طریق پیشبرد مبارزه‌شان با سرمایه‌داران بهتر شود. با وجود این همه هیاهوی آزادی و دموکراسی هرگز نمی‌گذارند کارگران دور هم جمع شوند و با هم صحبت کنند. اتحادِ کارگران تمام بنیادهای آن‌ها را به لرزش می‌اندازد. (آزادیِ بورژوازی تنها با اسارت کارگران محقق می‌شود. آن‌وقت که از مالکیتِ خصوصی ابزار تولید توسط اقلیتِ سرمایه‌دار، دفاع می‌شود، حقِ اکثریت جامعه، برای داشتن زندگی مناسب و دستمزدی برابر کار انجام شده‌شان، را سرکوب می‌کنند.)

همواره سرمایه‌داری بخشی از نیروی کار را بی‌کار نگه می‌دارد و هدفِ آن‌ها از این کار، همان هدف اصلی حیات‌شان است: کسب سود بیشتر.

چه کسانی از بی‌کاری کارگران سود می‌برند؟

سرمایه‌داران از بی‌کاریِ بخشی از نیروی کار سود می‌برند (سرمایه‌داران تنها نیرویی هستند که از بی‌کاران سود به‌دست می‌آورند). آن‌ها چون اهرمی برای پایین نگاه داشتن حقوق کارگران از بی‌کاران استفاده می‌کنند. به‌عنوان جایگزین حاضر و آماده‌ای که در صورت سرپیچی کارگری سریع جایگزین‌اش حاضر است. اما در مقابل سرمایه‌داران که سود بسیاری از بی‌کاران می‌برند، نه تنها بی‌کاران ضرر

می‌کنند و روزهای سختی را با گرسنگی و سرافکندگی و بی‌چارگی می‌گذرانند بلکه بخش فعال نیروی کار هم متضرر می‌شود. در واقع هم کارگران مشغول به کار و هم کارگران بی‌کار از بی‌کاری رنج می‌برند.

سرمایه‌داران کاری می‌کنند که گویا کارگران مشغول به کار و کارگران بی‌کار رقیب یکدیگراند. اما این رقابت تنها به سود سرمایه‌داران ختم می‌شود.

چه کسی از بی‌کاران حمایت می‌کند؟

در مناسبات سرمایه‌دارانه کارگران نیروهایی شمرده می‌شوند که جز نیروی کارشان چیزی برای فروش ندارند و در مقابل سرمایه‌داران با انحصار مالکیت ابزار تولید حاکمیت خود را بر تولید حفظ می‌کنند و با استثمار کارگران به سود می‌رسند. از این رو اگر کارگری نتواند نیروی کار خود را به سرمایه‌داری بفروشد بی‌کار خواهد ماند و زیر تیغ گرسنگی قرار می‌گیرد. کارگر بی‌کار بی‌چاره هیچ روزنه‌ای برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش در این مناسبات نمی‌یابد و باید به هر دری بزند تا کار گیر بیاورد. اما سرمایه‌داران عمدتاً (در شرایط مشخص) کار کمتری از جمعیت کارگران عرضه می‌کنند تا همیشه ارتش ذخیره‌ی کار حفظ شود. اما کارگر بی‌کار که به آستانه‌های حیاتی خودش رسیده است، ممکن است نظم سرمایه‌دارانه‌ی موجود را زیر سؤال ببرد و قادر به هر کاری هست. از این رو سرمایه‌داران دست به دامن دولت می‌شوند تا ضمن کنترل بی‌کاران اما همچنان آن‌ها را برای سرمایه‌داران به‌عنوان ارتش ذخیره‌ی کار حفظ کنند. از این رو دولت سرمایه‌همواره سعی می‌کند تا برای حفظ مناسبات سرمایه‌داری از بی‌کاران حمایت کند. یا حداقل این‌گونه نشان دهد. اما حمایت‌های دولت سرمایه یا حمایت‌های خیریه‌ها و ان‌جی‌او‌ها به کارگران و افراد بی‌چاره تنها برای حفظ آن‌ها است و نه حذف علل بی‌چارگی آن‌ها. تنها چیزی که می‌تواند از کارگران، چه کارگران شاغل و چه کارگران بی‌کار حمایت کند، اتحاد طبقاتی آنان است. کارگران باید تشکل‌یابی کنند و تنها با تشکل‌یابی در قامت نیرویی اجتماعی می‌توانند قدرت خود را به کار گیرند. تسخیر دولت و تشکیل دولت کارگری می‌تواند گام نهایی این تشکل‌یابی باشد و شرایط را برای حذف واقعی بی‌کاری محیا کند.

بی‌کاران چگونه می‌توانند متشکل شوند؟

تاریخ مبارزات کارگری سرشار از تجربیات مفیدی برای آموزش کارگران است. از این رو کارگران بارها به تشکل‌یابی پرداخته‌اند. کارگران بی‌کار نیز از این دست هستند. همچنین کارگران مشغول به کار باید همواره حمایت خود را از بی‌کاران نشان دهند. رقابت بین کارگران مشغول به کار و کارگران بی‌کار به ضرر هر دو گروه ختم خواهد شد. کارگران باید همدیگر را تشویق به تشکل‌یابی کنند و آگاهی کارگری از منافع مشترک هر دو گروه را ترویج دهند و اتحادشان را تقویت کنند.

برای مثال می‌توان به اعتراضات کارگران معلم بی‌کار (کارنامه‌سبزه‌ها) اشاره کرد. منافع این گروه با معلمان رسمی استخدامی و یا معلمان آزاد غیرانتفاعی پیوندی ناگسستنی از هم دارند. یا نمونه‌ی دیگر، اعتراضات کارگران فصلی هفت‌تپه که در فصولی بی‌کار هستند و لزوماً حمایت همه‌جانبه‌ی کارگران دیگر بخش‌های هفت‌تپه از این کارگران را می‌طلبد.